

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عزیز نعیمی
۱۲ نومبر ۲۰۱۴

حاکمیت دوگانه اداره مستعمراتی و "حسن" استفاده اجانب از آن به نفع خودشان

خلاف تصور جهان سیاسی و عناصر متوهمی که نه در بستر داغ مبارزاتی داخل کشور زندگانی می نمایند و نه هم از پراتیک مبارزاتی روشن و یا هم دانش مبارزاتی کافی برخوردار اند و هنوز که هنوز است، سرنی را از سر کشاد آن پف نموده، قلب در انتخابات «انتخابات تقلبی» را خواست و عملکرد کرزی و باند وی دانسته بدان بهانه عقده های تاریخی خانوادگی و چه بسا هم عقیدتی و سازمانی – امنیتی شان را ارضاء می نمایند و حاکمیت دوگانه فعلی در افغانستان و به خصوص شهر کابل را زاده آن انتخابات می دانند، ایجاد حاکمیت دوگانه به ماهیت و خصلت اداره مستعمراتی از همان آغاز ایجاد آن اداره در سال ۲۰۰۲ برگشته، تا زمانی که استعمار بر مقدرات کشور ما حکم می راند، نمی تواند چیز دیگری به غیر از آن چه تا کنون بوده است، بگردد، زیرا:

به مثابه بخشی از آنچه بر زندگانی خود ما گذشته و در واقع برای ما حیثیت تجربه مستقیم ما را دارد، می دانیم که از همان آغاز به قدرت گمارده شدن باند های خلق و پرچم و به دنبال آن تجاوز مستقیم سوسیال امپریالیزم روس بر افغانستان، غرب که هیچ گونه روزنه امیدی را جهت به زیر کشیدن حاکمیت دست نشاندۀ شوروی در افغانستان نمی دید، فقط به آن راضی بود که پیشروی روسها را در افغانستان محدود نموده و نگذارد که پایش را از آن بیشتر دراز نماید. در نتیجه چنین نگرشی، برای غرب در همان مقطع آنچه مهم به نظر می رسید، مساعدت به وسعت یابی و پراکنده ساختن هرچه بیشتر تخم مبارزه ضد روسی در افغانستان بود، تخمه و بذری که بر بستر جنبش های خود به خودی در اقصاد نقاط کشور، در کمترین زمان ممکن، افغانستان را به مجمر فروزانی در زیر پای رژیم دست نشاندۀ و باداران روسی آنها مبدل نموده، مقاومت روز افزون خلق آنها را چنان زمین گیر ساخت که دیگر هرگز به فکر پیشروی نیفتند.

همین تحول در میدان مبارزه مسلحانه، ستراتیژیهای پاکستان را که از همان زمان ایجاد این غده سرطانی به وسیله استعمار انگلیس فکر و ذکر آنها را گسترش خاک شان به شمال و جنوب و شمال غرب می سازد، متوجه اهمیت زمان ساخته، همین بود که آن دولت در قبال مقاومت ضد روسی افغانستان، خاینانه ترین و ضد انسانی ترین سیاست ممکن را که ضیاء الحق آن را زیر عنوان «ستراتیژی هزار زخم» فورموله نمود، اتخاذ کرده و تا توانست از ایجاد یک بدیل قدرت حین سقوط دولت دست نشاندۀ روس ممانعت به عمل آورد. تکتیک هائی که جهت تحقق این ستراتیژی از طرف پاکستان به کار گرفته شد، ارزش آن را دارد تا در نوشته مستقلی از طرف آگاهان امور مورد بحث قرار بگیرد. در

نتیجه زمانی که دولت دست نشاندۀ روسها در افغانستان شکست خورده و خلق افغانستان می بایست به پاس میلیونها لیترا خونی که در پای نهال های آزادی، دموکراسی و ترقی اجتماعی کشور، سربلندی و رفاه مردم آن نثار نموده بودند، با ایجاد یک حاکمیت مردمی مستقل، به تیمار داری زخمهای خونین و چرکین ۱۴ سال حاکمیت نوکران روس نایل آیند، با محصولات قرون وسطائی «ستراتیژی هزار زخم پاکستان» در وجود باند های اخوانی ۱۵ گانه مواجه گشته، بار دیگر با باران راکت و هاوان بر سر و روی شهر و شهریان کشور به خصوص کابل، باران خون باریدن گرفت.

امپریالیزم غرب که طی ۱۴ سال به دنبال حرکات کورمال کورمال اولی، با پیدایش و فراخ شدن روزنه های امید پیروزی بر دشمن ستراتیژیک در کوهپایه هندوکش و سلیمان، آگاهانه با «ستراتیژی هزار زخم پاکستان» همسو و همگام عمل نموده بود، به محض آن که دولت دست نشاندۀ روس سقوط نمود، جهت تصرف کامل افغانستان و آن را به یکی از اعمار مصرفی اش مبدل نمودن، تلاش نمود تا در همسوئی با دولت پاکستان، افغانستان را به حمام خون مبدل نموده به گفته استاد «موسوی» سقف توقعات مردم را تا «سگ پرستی» پائین بیاورد. همینجاست که زنجیره جنگهای داخلی اولی، حاکمیت طالب و جنگ با طالب تحقق می یابد و مردم در کل یک شعار دارند: «سگ بیاید فقط طالب برود»

در چنین فضائی وقتی، امپریالیزم امریکا و شرکاء به بهانه واهی مبارزه علیه تروریسم، خود به ترور و کشتار مردم ما آغاز نمودند و به تعقیب آن در صدد آن شدند تا به جای یک دولت استعماری که از «یکه تا مه» آن را عناصر استعمارگر خود می سازند، یک اداره مستعمراتی به وجود بیاورند، متوجه نقصان ستراتیژی هزار زخم گردیده، بدون آن که بدیل لازمی را جهت اداره امور در اختیار داشته باشند، با گفته مردم کابل با «کون لچ به نیزه بازی» آغاز نمودند.

فقدان بدیل کامل تعلیم یافته در دربار خودشان از یک سو، و موجودیت بخشی از بقایای همان «ستراتیژی هزار زخم» یعنی «شورای نظار و اتحاد شمال در کل» که به مثابه فواحش سیاسی حاضر بوده و هستند تا در بدل مبلغ معینی در هر بغلی خوش بخرامند، کام دهند و نام و ونانی بگیرند، از سوی دیگر، امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء را برآن داشت، تا خلاء قدرت ناشی از فرار طالب و فقدان بدیل از قبل آماده خود را با سوار شدن برگرده های شورای نظار و همقطاراناش پر نمایند.

همین ضرورت، در واقع پایه و اساس حاکمیت دوگانه را از همان آغاز تقرر گزری به وجود می آورد. حاکمیت دوگانه ای که هریک از طرفین یعنی چه آنهایی که در پناه «ب ۵۲» و «کروز» به افغانستان آمده اند و چه آنهای دیگری که یک ربع قرن، سر بر هر آستانی سائیده و خر هر پالانی شده تا خود را طرف معامله بسازد، یک فکر بیشتر از همه ذهن آنها را به خود مشغول می داشت و آنهم چیزی نبود به جز: **حفظ قدرت همه جانبه به هر قیمت.**

در همین بستر است که از یک ولسوالی درجه دومی مانند پنجشیر که نه از لحاظ وسعت و نه هم از لحاظ نفوس با ولسوالی های «چارآسیاب، میرچه کوت، پغمان و...» قابل مقایسه بود، ۱۶۰ جنرال نظامی و به همان تعداد پولیس و امنیتی ارتقای مقام می یابد، از انسان مفلوکی مانند عطاء محمد که در زمانش کاکه های مزار از همکاسگی با وی خجالت می کشیدند آنهایی که با وی همراه و همگام بودند، آن قدر از وی کام دل گرفتند که اگر قرار می بود مردهای مفعول نیز بزانند، از عطاء بیشتر از اولاده امیر حبیب الله خان در کوچه و بازار قدم می زدند، استاد عطاء نور عرض اندام می نماید که سرمایه منقول و غیر منقولش به چیزی حدود یک میلیارد دالر می رسد، برداران فهیم، عبدالله، قانونی و متباقی اعضای شورای نظار و همچنان حزب وحدت در وجود خلیلی ها، محقق ها و دیگران، چنان بر پایه های اقتصادی، امنیتی، سیاسی و نظامی کشور، تسلط پیدا نمودند، که متحدان دیروزی شان یعنی آن باند هائی که با امپریالیزم و طیارات جنگی آن داخل کشور شده بودند، حتی تصورش را نیز نمی توانستند، بکنند.

در نتیجه حاکمیت دوگانه فعلی، محصول سازشها و توافق های اولی و تمهیداتیست که از جانب فواحش سیاسی موجود در افغانستان گرفته شده است و هیچ ربطی هم به سلامت و عدم سلامت انتخابات ندارد، زیرا رژیمی که از مشروعیت برخوردار نیست، نمی تواند از سلامت بحث نماید.

و اما این که حاکمیت دوگانه فعلی موجود، آیا واقعاً نمودی از ناتوانی امپریالیزم امریکا و شرکاء در یک دست ساختن قدرت است و یا بازتاب تضاد های منطقه ئی و بین المللی سیستم امپریالیزم و یا هم شجره خبیثه ای است که امپریالیزم آگاهانه آن را چنان پرورانده است، بحثی است که می باید با دقت کامل بدان پرداخت. چه به همان سانی که ناتوانی امپریالیزم در ایجاد آن چنان قشری از میان سوارشدگان بر «ب ۵۲» و «کروز» که بتواند منافع آتی و آتی آن را برآورده بسازد، چیزی است میرهن و اشکار، به همان سان تغییرات جدیدی که در جنگ جدید قدرت بین لاشخوران امپریالیستی به وجود آمده و هر لحظه ممکن است از جایی، چنان زبانه بکشد که تمدن انسانی را کاملاً نابود نماید نیز امریست انکار ناپذیر، به همان سان نقشه غارتگرانه و آزمندانه امپریالیستها جهت تحکیم بیشتر مناسبات استعماری و در نتیجه ایجاد حاکمیت دوگانه نقشه مند نیز نمی تواند دور ذهن تلقی شده، منتفی دانسته شود.

در هر حالتی، واقعیت فعلی کشور ما، حاکمیت دوگانه قبلی را که در خفاء و به شکل غیر رسمی وجود داشت، اینک علنی ساخته و نفس علنی شدن به تمام لاشخوران دور و نزدیک، از پاکستان و ایران گرفته تا ترکیه و هند، از انگلیس و المان گرفته تا روسیه و امریکا، امکان آن را مساعد ساخته است، تا هر زمانی که برای هر کاری به افغانستان مسافرت می نمایند، هم با اشرف غنی دیدار نمایند و هم با عبدالله عبدالله. چیزی که در این دیدار ها به هیچ وجه مطرح نبوده و مراعات نمی گردد، ضرورت دید و بازدید و عرف دیپلماتیک بین مقامهای مساوی می باشد.

مثلاً تنها کشور پاکستان را در نظر بگیریم، وقتی نماینده خاص صدراعظم آن کشور به کابل آمد، هم با اشرف غنی دیدار نمود و هم با عبدالله عبدالله. به همان سان و قتی لوی درستیز پاکستان به کابل آمد، باز هم با هر دو نفر دیدار نمود و اینک که رئیس «آی. اس. آی» این سازمان مخوف آدمکشی که مسئولیت ریختن خون بیش از صد ها هزار افغان را بر دوش دارد، در کابل است، باز هم با هر دو نفر دیدار خواهد نمود. این دیدار ها چه چیزی را می رساند؟ آیا همان طوری که اداره دست نشانده غنی- عبدالله تبلیغ می دارند، احترام آنها را به، به اصطلاح «دولت وحدت ملی» می رساند و یا این که رسماً اعلام می دارند که در افغانستان حاکمیت دوگانه را به رسمیت شناخته و حاضر نیستند آن را به مثابه یک دولت واحد بپذیرند؟

پاسخ این پرسش به دنبال تشکیل به اصطلاح کابینه و تقسیم صلاحیت ها، هر چه باشد بیشتر روشن خواهد شد، مگر آنچه اینک نمی تواند از دیده فرو ماند این است:

هر یک از مهمانان اداره مستعمراتی غنی- عبدالله با تمام قدرت می کوشند تا از فضای به وجود آمده و رقابت افسار گسیخته بین باند های غنی و عبدالله، اگر از دید افغانها سوء استفاده می نمایند، مگر از موضع خودشان حد اکثر حسن استفاده به نفع خودشان را نموده، زنجیر رقبت و بردگی را بیشتر از پیش بر دست و پای مردم محکمتر ببندند.

تا جایی که از تجارب تاریخی تمام کشور های جهان که در موقعیت های بالنسبه مشابهی قرار داشته اند، بر می آید، جلو حاکمیت های دوگانه و خیانت های آشکارو پنهان آنها فقط زمانی گرفته شده و در آینده نیز می تواند گرفته شود، که صاحبان اصلی کشور، یعنی توده های میلیونی آنکشور ها در اینجا مردم دربند افغانستان، سلاح رزم شان را برداشته و به عمر سلطه امپریالیزم و مولود های خیانت پیشه آن در وجود حاکمیت های دوگانه و یا چندین گانه خاتمه داده اند. این قانون عام تاریخ است و از تطبیق آن در افغانستان کسی را گریزی نیست.

به امید آرزو